

# یمن؛

سعدالله زارعی

## بازخیزی سپید علمان

و تا به امروز در حاکمیت مراکش جایگاه برجسته ای دارند که این که محمد ششم پادشاه فعلی مراکش از نسل سادات زیدی است هرچند اینک مذهب شافعی جای مذهب زیدیه را گرفته است.

در اواسط دوره حاکمیت زیدیه بر مراکش، گروه دیگری از زیدی ها با عزیمت به طبرستان ایران دومین حکومت زیدی را در سال ۲۵۰ هجری به وجود آوردند که حکومت آنان ۶۷ سال دوام آورد اما به فاصله کوتاهی بار دیگر زیدیه از «جیل» و «دیلیم» - که بعدها گیلان نامیده شد- سربرآوردند و حکومت خود را پایه گذاری کردند. چهارمین حکومت زیدیه در اواسط دوره حاکمیت آنان به مغرب عربی در «یمن» تأسیس گردید. «قاسم بن ابراهیم بن طباطبا» ملقب به قاسم رسی در سال ۱۹۹ هجری به یمن آمد ولی در جنگ با عیسی بن ماهان فرمانده سپاه عباسی شکست خورد تا این که نوه او «یحیی بن حسین بن قاسم» ملقب به «الهادی الی الحق» و معروف به «امام هادی» در سال ۲۸۴ قمری حکومت زیدیه را در شهر «صعده» در شمال یمن پایه گذاری کرد که تا سال ۱۳۴۱ هجری شمسی ۱۳۸۲- ه. ق. - به جز در مقاطع کوتاه استمرار پیدا کرد.

حکومت زیدیه در یمن ۴ مرحله را سپری کرد. مرحله اول، فاصله سال های ۲۸۴ تا ۴۴۴ بود که از یحیی بن حسین شروع شد و به ابوالفتح دیلمی ختم گردید. مرحله دوم، فاصله سال های ۵۳۲ تا ۶۶۵ هجری بود که از احمد بن سلیمان شروع و به یحیی شرف الدین ختم گردید. مرحله سوم، فاصله سال های ۱۰۰۶ تا ۱۲۸۹ هجری قمری بود که از قاسم بن محمد شروع و به منصور بن حسن خاتمه یافت. مرحله چهارم، فاصله سال های ۱۳۰۷ تا ۱۳۸۲ هجری قمری بود که از محمد بن یحیی آغاز و به احمد حمیدالدین ختم گردید. بر این اساس، باید گفت «یمن» مهمترین منطقه بروز و ظهور زیدیه بوده است.

اما زیدیه در طول تاریخ، تطورات و گوناگونی های زیادی را تجربه کرده است. ترکیب اولیه زیدیه از یک سو ترکیبی سلفی - سنی و از سوی دیگر ترکیبی اشعری - اعتزالی بود. سه گروه جارودیه، سلیمانیه و بتریه (به فتح و سکون تاء) در قرون اولیه معرف گرایشات مختلف در زیدیه بود اما در طول قرن های پنجم تا هشتم تفکرات سلیمانیه و بتریه بسیار کمرنگ شدند و زیدیه بخشی از مذهب شیعه به حساب می آمد از اوایل قرن نهم میلادی یعنی در دوره سيطرة خلافت عثمانی به بخش وسیعی از جهان اسلام و از جمله حوزه عربی، زیدیه بار دیگر دستخوش تغییر گردید و این با مرحله سوم حکومت زیدیه مقارن بود. در این مقطع از یک طرف اخباری گری گسترش زیادی در بین زیدیه پیدا کرد و این درحالی بود که زیدیه از نظر بنیه های فکری - فلسفی ضعیف شده بود و قادر به مقاومت در برابر موج اخباری گری نبود. از سوی دیگر، فشار سلطان عثمانی و خدیو مصر سبب نزدیکی بیش از حد زیدیه

«سپید علمان» به «زیدیه» اطلاق شده است از آن رو که بر خلاف رسم مألوف سادات زیدی به جای استفاده از عمامه یا دستار مشکی یا سبز، از عمامه و دستار سفید استفاده می کردند و در روایت ها و علم هایی هم که حمل می کردند از پارچه سفید استفاده می کردند و جالب این است که سفیدی عمامه یا پرچم آنها به هیچ وجه به معنای «خوی مسالمت جو» در آنان نبود.

سپید علمان از آغاز، حکومت را حق آل پیامبر می دانستند. آنان معتقد بودند هر که از سلاله حضرت صدیقه طاهره سلام الله علیها باشد و دست به قبضه شمشیر ببرد و علیه ستمگران قیام کند، «امام» و شایسته پیروی است. آنان سخنی را از پیامبر نقل می کردند که: لبس الامام من جلس فی بینه و غلق بابه و ارخی ستره» کسی که در خانه بنشیند و درب خانه را به روی خویش ببندد و پرده ها را بکشد -کنایه از این که از رهبری جماعت مردم فاصله بگیرد- امام نیست. بر این اساس کسانی که بعدها زیدیه خوانده شدند پس از واقعه عاشورا

به سمت حضرت زید بن علی بن حسین -فرزند امام سجاد- که به قیام علیه بنی امیه برخاسته بود رفتند. و البته این در حالی بود که زید تا زنده بود در بیعت پدرش قرار داشت و به هیچ وجه به خویش دعوت نمی کرد. قیام زید هم از سوی امام سجاد و سایر ائمه مذمت نشد و خود زید مورد تأیید و عنایت پدرش امام سجاد و برادرش حضرت محمد بن علی الباقر -علیهم السلام- بود. با این وصف، بدون تردید «مذهب زیدیه» سال ها پس از شهادت زید و در زمان امام باقر علیه السلام پدید آمده است.

یکی از شاگردان درس تفسیر امام محمدباقر -علیه السلام- یعنی «زید بن منذر اعمای کوفی» ملقب به «ابوالجارود» پس از آن که در واداشتن امام به قیام ناکام گردید با استناد به قیام برادرش زید، قایل به امامت زید گردید. ابوالجارود در مدت کوتاهی عده زیادی از شیعیان که عمدتاً اهل دو شهر کوفه و بصره بودند را زیر پرچم زید جمع کرد. در عین حال دو گروه از اهل سنت نیز، زید را در قیام خود یاری کردند، دسته اول گروهی از اشاعره -جبریون- سنی بودند که به خاطر رهبریشان «صالحیه» و «بتریه» خوانده می شدند. دسته دوم، گروهی از معتزله -مفوضه- سنی بودند که به خاطر نام رهبریشان -سلیمان بن جریر- «سلیمانیه» یا «جریریه» خوانده شده اند.

زیدیه در آغاز شکل گیری، جاننازی زیادی از خود نشان دادند و قیام های فراوانی که نوعاً خونین بود، به وجود آوردند. قیام زید به شکست انجامید و نزدیک به ۴۰۰۰ نفر از پیروان او به شهادت رسیدند، قیام حسین بن علی بن حسن بن حسن «شهید فتح» هم به شهادت پیروان او منجر شد اما زیدیه که هر نوع سکوتی را غیرقابل توجیه و غیرمشموع قلمداد می کردند، راه را ادامه دادند. اولین حکومت زیدیه به رهبری «ادریس بن عبدالله بن حسن بن حسن» برادر یحیی در سال ۱۷۲ هجری در مغرب -مراکش- پایه گذاری شد. این حکومت ۲۰۰ سال دوام آورد. البته سادات زیدی در حکومت های بعدی

سپید علمان از آغاز، حکومت را حق آل پیامبر می دانستند. آنان معتقد بودند هر که از سلاله حضرت صدیقه طاهره سلام الله علیها باشد و دست به قبضه شمشیر ببرد و علیه ستمگران قیام کند، «امام» و شایسته پیروی است.

با اهل سنت گردید و این نزدیکی با سیطره فکری اهل سنت بر مراکز زیدیه توأم گردید. در فاصله قرن های ۹ تا ۱۴ هجری در زیدیه شخصیت‌هایی نظیر «امام یحیی بن حمزه» که تحت تأثیر افکار معتزله، اعتقادات خود به مذهب زیدیه را از دست داده بودند ظهور کردند.

عبدالله بن حمزه بن سلیمان در دوره حکومت خود تلاش زیادی کرد تا اختلافات مذهبی زیدیه با اهل سنت را از بین ببرد و این تلاش‌ها در دوره حکومت محمدبن ابراهیم معروف به آل وزیر و دوره ریاست محمد بن علی شوکانی - قاضی القضاة ۴ امام زیدی یمن - به اوج خود رسید. به گونه ای که تمیز میان یک سنی یا یک زیدی به شدت دشوار گردید.

در اواخر دوره زیدیه، موج ناسیونالیسم و ملی‌گرایی عربی از یک سو و موج غرب زدگی از سوی دیگر جامعه یمن را دربرگرفت. یمن به موج ناسیونالیسم ناصری پیوست و برای مدتی نیروهای نظامی «جمال عبدالناصر» یمن را به اشغال خود درآوردند. موج غرب زدگی در جامعه مذهبی یمن به شکل پدیدار شدن احزاب سیاسی غرب گرا، سکولاریزم و... خود را نشان داد. اما امام احمد حمیدالدین کسی نبود که بتواند در برابر ناصر، یا در مقابل تحولات عمده مقاومت نماید. این مسأله بیش از سنی‌گرایی، میراث امامان زید را به تاراج برد و در نهایت نظام سیاسی زیدی حدود ۵۰ سال پیش از این ساقط گردید. زیدیه در فاصله سال های ۱۳۸۲ تا ۱۳۹۹ قمری تحت ریاست سیستمی با نام جمهوری ولی به کام مخالفان اسلام قرار گرفت. علی عبدالله صالح در این دوره با استفاده از قدرت ارتش و با پیوستن به جبهه ناسیونالیسم عربی هیچ اعتنایی به مذهب نداشت و از نظر سیاسی، کشور خود را در سیستم منطقه ای که چند خاندان سلطنتی سنی محور آن بودند تعریف کرد. به تبع این وضعیت مذهب زیدیه به حاشیه رفت و از چشم‌ها دور شد.

پیروزی انقلاب اسلامی در ایران یک فرصت طلایی برای احیای زیدیه بود اما تنها بخش اندکی از زیدیه که «منتقد مذهبی» به حساب می آمدند، این را یک فرصت مهم به حساب آورد. در این مقطع یمن به دو بخش جنوبی - تحت سیطره کمونیست‌ها و زیر نفوذ شوروی - و شمالی تقسیم شده بود و نزاع‌ها از شکل نزاع‌های مذهبی و سیاسی به نزاع‌های قبیله‌ای تقلیل یافته بود. در واقع نبرد میان مذهب زیدی با دیگران حالا به نبرد طایفه بکیل - در جنوب - و حاشد - در شمال - تبدیل شده بود.

به فاصله کوتاهی پس از پیروزی انقلاب اسلامی، جنگ تحمیلی عراق علیه ایران شروع شد. یمن شمالی در این جنگ به جانبداری از صدام حسین روی آورد و هزاران عنصر نظامی یمن را راهی عراق کرد. این در حالی بود که یمن جنوبی تحت سلطه علی ناصر محمد موضع بیطرفی اتخاذ کرده بود. این بدان معنا بود که صدام حسین در حالی که نتوانسته بود از پشتیبانی سنی‌های بخش جنوبی یمن استفاده کند از پشتیبانی شیعه‌های بخش شمالی یمن برخوردار بود. اصرار دولت صنعا در حمایت از صدام حسین، روابط دولت و مردم را تیره تر کرده و به همان میزان اتصال صنعا به ریاض، قاهره و امان را محکم تر کرد. از این رو، دولت صنعا که در دهه ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ در کنار جمال عبدالناصر قرار داشت و حکومت‌های پادشاهان عربی را متهم به محافظه کاری و حتی خیانت می کرد، با جنگ تحمیلی به جمع کشورهای محافظه کار عربی پیوست.

جنگ ایران و عراق به پایان رسید و کمی بعد از آن، صدام حسین به یک کشور عربی شبه جزیره حمله نظامی کرد و دولت آن را برانداخت. علی

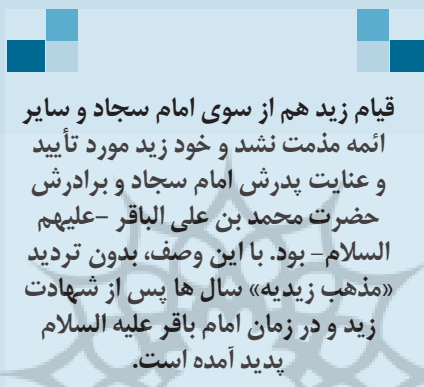
عبدالله صالح که منافع خود را در همپیمانی با صدام حسین می دید به همراه اردن از معدود کشورهایی بود که اشغال کویت توسط عراق را تأیید کرد. (البته در همان وقت یاسر عرفات رئیس کمیته اجرایی ساف نیز در این جبهه قرار داشت) موضع دولت علی عبدالله صالح خشم کشورهای عرب شبه جزیره را در پی داشت و به اعتراض شدید دولت ریاض انجامید و این در حالی بود که یمن شمالی درگیر جنگ با یمن جنوبی بود و وحدت دو یمن و سپس سیطره بر «یمن واحد» در دستور کار دولت صنعا قرار داشت.

این تحولات در مجموع شرایط لازم را برای بازتولید زیدیه در یمن فراهم کرد. از این رو، گروهی از علمای زیدیه که دو چهره شاخص آنان علامه مجدالدین المؤیدی و علامه بدرالدین الحوثی بودند وارد میدان شدند. فرزندان بدرالدین یک گروه منسجم را در مساجد پایه گذاری کردند که به «جمعیت شبات مؤمن» موسوم گردید. این جمعیت از طریق برقراری دروس اعتقادی زیدیه و جلسات تفسیر قرآن، اولین گام‌ها را برای اصلاح فکری زیدیه برداشتند.

بد نیست در همینجا بگوییم که در این مقطع جریان «القاعده» در یمن فعال شده بود و به اسم مقابله با کفار جوانان رزمجو را جذب می کرد. ولی در عمل آنان را در درگیری‌های طایفه ای، یا قومی با همکیشان خود وارد می کردند. در فاصله سال های ۱۳۶۷ تا ۱۳۷۱ هزاران جوان زیدی به وهابی‌ها پیوسته بودند و بعضاً در گروههای القاعده نیز فعالیت می کردند. با توجه به این که «القاعده» یک شبکه بین المللی است که نطفه تکوین آن در یمن منعقد گردیده است، یمنی‌های جذب شده در القاعده عملاً در بحران‌ها و درگیری‌های منطقه ای مورد استفاده قرار می گرفتند.

به هر روی، جمعیت شبات مؤمن متقابلاً به جذب جوانان روی آورد و موفق به ایجاد شبکه‌های وسیعی از جوانان در مساجد گردید. این شبکه‌ها به مرور از فضای مذهب وارد مباحث سیاسی شدند. محور فعالیت سیاسی آنان افشای سیاست‌های آمریکا و رژیم صهیونیستی و دعوت به مقابله با آن بود. این اقدامات تبلیغی ابتدا با سکوت دولت علی عبدالله صالح مواجه بود ولی به زودی به مقابله با آن پرداخت. جوانان عضو جمعیت شبات مؤمن در آخر نمازهای خود شعارهای پنجگانه‌ای را طراحی کرده و دسته جمعی قرائت می کردند که عبارت بودند از «الله اکبر، لا اله الا الله، الموت لامریکا، الموت لاسرائیل واللجنة علی الیهود». این شعارها به زودی از ضحیان و صعده به حجه، عمران و صنعا رسید. دولت صالح از علامه مؤیدی و علامه الحوثی خواست که شعارها را متوقف گردانند ولی این دو از پذیرش این درخواست امتناع کرده و گفتند شعارها ربطی به حکومت یمن ندارد.

علی عبدالله صالح که نگران آن بود که دامنه این شعارها حکومت او را نیز بی نصیب نگذارد، درصدد برآمد تا توسل به زور، حرکت حوثی‌ها را متوقف کند اما این اقدام اعضای شبات مؤمن را جری تر کرد و به درگیری با دولت یمن منجر شد. شبات مؤمن با استفاده از کوههای صعب العبور «مران» در مقابل ارتش مقاومت کردند و در نهایت دولت صنعا دست به دامان سران قبایل شد تا بتواند بر اوضاع مسلط شود. سران قبایل به رهبر عملیاتی شبات مؤمن - حسین فرزند بدرالدین الحوثی - اطمینان خاطر دادند و او از پناهگاه خود خارج شد و در این میان نیروی هوایی یمن وارد عمل گردید و با بمباران محل اقامت حسین او را به شهادت رساندند. این درگیری‌ها در ۵ نوبت دیگر هم استمرار پیدا کرد ولی در نهایت دولت صنعا نتوانست بر بازخیزی مذهبی



**قیام زید هم از سوی امام سجاد و سایر ائمه مذمت نشد و خود زید مورد تأیید و عنایت پدرش امام سجاد و برادرش حضرت محمد بن علی الباقر - علیهم السلام - بود. با این وصف، بدون تردید «مذهب زیدیه» سال‌ها پس از شهادت زید و در زمان امام باقر علیه السلام پدید آمده است.**

بن حسین - زید شهید - احترام گذاشته و اینک قبور امامزادگان زیدی در ایران کاملاً محترم و محل زیارت آنان است بنابر این آنان ما را از خود جدا نمی‌دانند. متقابلاً ما نیز در اصل و ریشه و شاخه و میوه خود را از آنان می‌دانیم و آنان را از خود.

بدرالدین الحوثی در این کتاب در مقایسه بین وفاداری شیعیان اثنی عشری و زیدی به عقاید خود می‌گوید «فقهای شیعه ۱۲ امامی در طول تاریخ ۱۴ قرنه خود به تکامل رسیده و راههای زیادی را رفته اند در حالی که ما در مباحث فقهی ضعیف تر شده ایم بنابر این اگر کسی در عقاید خود شایسته خرده گیری است آن کس ما هستیم»

کتاب دیگر علامه بدرالدین الحوثی «من هم الثقلین» است. او در این کتاب، ولایت قطعی امیرالمؤمنین و آل فاطمه و آل رسول را اثبات کرده و در این خصوص می‌گوید بدون تردید یکی از دو ثقلین علی بن ابیطالب و فرزندان او از نسل حضرت زهراست. او در این کتاب به شبهات متعدد در باب ولایت امیرالمؤمنین علی<sup>(ع)</sup> و فرزندان گرام او پاسخ داده است. علاوه بر پاسخ به شبهات، او در این کتاب با صراحت می‌گوید که آن دسته از افرادی که بعد از پیامبر بر منصب و منبر او تکیه زدند و پیامبر در روز غدیر و پس از آن در حدیث ثقلین بر اقدام آنان صحه نگذاشتند، خلافت را غصب کرده اند.

او در کتاب خود به پیروانش توصیه می‌کند که باید غدیر را به عنوان بزرگترین جشن زیدیه گرامی بدارند. براساس توصیه او و بعضی دیگر از علمای دیگر شیعه یمن، زیدیه در طول ماه ذی حجه به برپایی مجالس و مراسم می‌پردازند.

کتاب دیگر علامه بدرالدین «زیارة القبور» است. او در این کتاب با استناد به آیات و با آوردن استدلال‌های کلامی اثبات می‌کند که زیارت قبور پیامبران، ائمه حق، علماء، صلحا، شهیدان و حتی مؤمنان نه تنها شرک، یا اقدامی بی‌بهره نیست بلکه از قربات هم هست و صواب دارد. در واقع، او در این کتاب درصدد است تا رسوبات حنابله و وهابی‌ها را از اذهان پیروان زیدیه بزدايد و به شبهات وهابیت علیه اعتقادات شیعه پاسخ بدهد.

بدرالدین دو جلد کتاب مستقل که هر کدام بیش از ۵۰۰ صفحه است، در رد ادعاهای سرکرده وهابی‌ها در یمن نوشته است. یکی از این دو «الغارة الشریعة فی الرد علی الطلیعة» است. پیش از این «مقبل الوادعی» سرکرده وهابی‌های یمن کتابی ذیل نام «الطلیعة» نوشته و در آن اتهامات زیادی را متوجه اعتقادات شیعه کرده بود که بدرالدین این کتاب را در پاسخ او نوشته است. کتاب دیگر او علیه الوادعی «تحریر الافکار من تقلید الاشرار» است. علامه بدرالدین یک دوره تفسیر قرآن مجید را نیز در ۱۳ جلد ذیل نام «التیسر فی التفسیر» به رشته تحریر درآورد که دو جلد آن تا کنون منتشر شده است.

این اقدامات علمی علمای اخیر زیدیه که به طور قطع توسط پیروان آنان پیگیری خواهد شد نوعی پیوستگی میان شیعیان - پس از قرن‌ها دوری - را نوید می‌دهد، اما متأسفانه در کشور ما به این موضوع مهم‌انگونه که باید توجه نمی‌شود. نهادهای مسؤول فرهنگی نیز به اندازه‌ای که باید هوشیار نمی‌شوند و کار خود را انجام نمی‌دهند.

بدرالدین الحوثی با این همه اهتمام به وحدت شیعه و با این که یک دژ مستحکم در مقابل وهابیت و سنگری برای دفاع از شیعه بود، در ذی حجه امسال چشم از جهان فروبست و به ملکوت علی پیوست. اما این واقعه در محافل علمی، حوزوی و رسانه‌ای ما، انعکاس چندانی نداشت و مراکز دینی قم نوعاً خبر نیافتند و اگر هم بعضی خبر شدند چون بدرالدین را نمی‌شناختند از کنار آن گذشتند. جای طرح این سؤال هم وجود دارد که اساساً ما چقدر همکیشان خود را در کشورهای دیگر می‌شناسیم؟

و سیاسی زیدیه غلبه کند.

## باز خیزی مذهبی زیدیه:

مهمترین ویژگی زیدیه این بود که تلاش می‌کرد حکومت را از غاصبان بگیرد و به «آل محمد» -ص- بازگرداند و در این راه از دیگران سبقت می‌گرفت اما این جریان خود به مرور تبدیل به یک نحله فکری گردید و به مخالفت با حقوق آل محمد -ص- روی آورد. این مسأله عمدتاً از آنجا ناشی شد که رهبران اولیه زیدیه تفکرات مذهبی افراد را چندان مهم نشمردند و به دنبال آن بودند که از همراهی آنان برای مقابله با غاصبان حکومت بهره ببرند. این همزیستی آنان را به مشابهت فکری کشاند تا جایی که گروهی از زیدیه درباره تقدم خلافت شیخین بر امیرالمؤمنین در امر حکومت معتقد شدند که حکومت حق امیرالمؤمنین بود ولی او با رضایت خود آن را به شیخین تفویض کرد از این رو «بعید نیست» که حکومت شیخین هم مشروع باشد. بعضی از زیدیه‌ها پا را از این هم فراتر گذاشتند و گفتند: «علی افضل از خلفای قبل از خود بود ولی بر مؤمنین حرجی نیست که فاضل را بر افضل مقدم بدارند» اختلاف زیدیه و اعتقاد نحله‌هایی از آنان به درست بودن آنچه در «سقیفه بنی ساعده» و پس از آن روی داد، موضوع ساده و کم‌اهمیتی نبود چرا که با اساس فلسفه شکل‌گیری زیدیه ارتباط و منافات داشت.

از سوی دیگر، باقی ماندن رگه‌هایی از این تفکر سبب شد که در فاصله قرن‌های ۹ تا ۱۴ قمری، عده‌ای از زیدی‌ها به پذیرش فقه حنبلی -دورترین فقه به فقه شیعه- روی بیاورند. در این دوره آل وزیر، شوکانی و دیگران تحت تأثیر تعالیم ابن تیمیة و رهروان او، توسل، زیارت قبور، حدیث ثقلین، حدیث و... ولایت را از منظر اهل سنت تعبیر می‌کردند. این همگرایی شدید مذهبی عملاً زیدیه را از مبدأ و مقصد و مقصود خود بسیار دور کرد.

در این میان، شخصیتی نظیر بدرالدین الحوثی - ۱۳۴۵ تا ۱۴۳۱ - برای بازشناسی زیدیه وارد میدان شد و کتاب‌های روشنگرانه متعددی را به رشته تحریر درآورد.

یکی از حدود ۳۰ جلد کتاب علامه بدرالدین کتاب «من هم الرافضة» است که در رد اتهام تاریخی زیدیه و دیگران علیه امامیه نوشته شده است. از نظر تاریخی به کاربردن واژه «رافضة» و «رفض» برای شیعیان اثنی عشری و امامان این مذهب به زید بن علی بن الحسین -علیهم السلام- نسبت داده اند ولی با توجه به این که امام باقر و امام صادق هر دو با صراحت شهادت داده اند زید تا آخر بر مذهب اثنی عشری باقی مانده است، این انتساب درست نیست. بعضی هم این روایت را به زیاد بن منذر -ابوالجارود- نسبت داده اند. به هر روی این اتهام که شیعه رض کننده - جدانشونده و عاقبت جو و ترک کننده دین - است، در زیدیه و فراتر از آن در حنبلی‌ها و حنفی‌ها جافتا شده است. علامه بدرالدین الحوثی در نهضت بازخیزی خود به این شبهه عالمانه پاسخ داده و استدلال کرده است که: «شیعیان، هیچ‌گاه با سلاطین بنی امیه یا بنی عباس کنار نیامده اند و ائمه شیعه همواره از نزدیک شدن پیروانشان به حکومت‌های جور منع کرده‌اند. این که ائمه شیعه بعد از امام حسین<sup>(ع)</sup> شرایط را برای قیام هموار ندیده و به مبارزه مسلحانه روی نیاورده اند به معنای قبول حکومت‌ها، یا خویشتنداری از هر نوع مبارزه‌ای با آنها نبوده است. به همین دلیل، همه ائمه شیعه نوعاً پس از امام حسین<sup>(ع)</sup> نیز، از سوی حکومت‌های جور به شهادت رسیده‌اند.»

کتاب دیگر او، ذیل عنوان «التحذیر من الفرقه» منتشر شده، که به موضوع وحدت ۳ طایفه زیدی، اسماعیلی و اثنی عشری پرداخته است او در این کتاب زیدیه را از بدگمانی به سایر گروه‌های شیعی برحذر داشته و نوشته است: «شیعیان اثنی عشری به ائمه زید و بخصوص به زید بن علی